

نگرشی به روایات تفسیری شیعه ذیل آیه ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنٍ﴾

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۷

دکتر محمد حسن رستمی؛ استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

فرحناز وحیدنیا؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

چکیده

درباره نحوه قرائت «آل یاسین» در آیه شریفه ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنٍ﴾ (الصافات: ۱۳۰) سه قرائت میان قاریان قرآن، مطرح شده است: الف) آل یاسین ب) اِل یاسین ج) ادراسین. بدیهی است هر یک از قرائت‌های یاد شده، هم دلیل و هم مفهوم خاص خود را دارند، در تایید قرائت «آل یاسین» و اینکه منظور از آن «آل محمد» است در منابع روایی شیعه روایاتی ذکر شده است. در این مقاله، پس از عرضه این روایات، به بررسی سندی و متنی آنها پرداخته و در پایان نتیجه گرفته شد قرائت صحیح «اِل یاسین» است، چرا که میزان قطعی در پذیرش روایات، موافقت آن با قرآن است و چنانکه روایتی با کتاب خدا سازگار نبود نباید آن را پذیرفت.

کلید واژه‌ها: آل یاسین، اِل یاسین، ادراسین، روایت، قرائت.

حجم قابل توجهی از روایات شیعه را احادیث تفسیری تشکیل می‌دهد. از سویی، در میان مجموعه روایات تفسیری، در حدی قابل ملاحظه، با نمونه‌هایی روبه رو می‌شویم که با مبانی مسلم عقلی و شرعی ناسازگار است و در برابر آنها، گاه راهی جز انکار و «ضرب علی الجدار» دیده نمی‌شود.^۱ بی‌گمان، حذف اسانید، پدیده وضع و تحریف، اسرائیلیات، جریان غلو و غالیان، نقل به معنا و اختلاف قرائت^۲ همه و همه، در آلوده ساختن و آمیختن سخنان پاک و گهربار معصومان علیهم السلام با ناپاکی‌های بیرونی بی‌تأثیر نبوده، چه اینکه اکنون بخش زیادی از این آسیب‌ها به منابع تفسیر روایی شیعه راه یافته است.

علّامه طباطبایی رحمه الله در این‌باره فرموده‌اند: «ان انسراب الإسرائیلیات و ما یلحق بها من الموضوعات و المدسوسات بین روایاتنا، ممّا لاسبیل الی انکاره» نفوذ احادیث اسرائیلی (یهودی، مسیحی) و روایات ساختگی در میان روایات ما، (واقعیتی) انکارناپذیر است.^۳

از این‌رو، بایسته است دغدغه آسیب‌شناسی و پاکسازی تفاسیر روایی موجود، یکی از دل مشغولی‌های جدی دانشوران مسلمان، به ویژه شیعه قرار گیرد تا از رهگذر مراجعه به روایات به وادی تفسیر به رأی و فهم نادرست از قرآن کشیده نشویم. از این رو به بررسی سندی و متنی احادیث تفسیری ذیل آیه شریفه ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِلْیَاسِیْنَ﴾ (الصافات: ۱۳۰) می‌پردازیم و مخالفت آنها را با متن قرآن توضیح می‌دهیم. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. قرائت گوناگون از واژه «ال یاسین»

درباره قرائت ال یاسین؛ یعنی چگونگی خواندن و تلفظ آن، سه قرائت میان قاریان قرآن، مطرح شده است:

۱-۱. ال یاسین:

«ابن عامر»، «نافع» و «رویس» از «یعقوب» کلمه (ال یاسین) را به فتح الف و کسر لام که از (یاسین) جدا است خوانده‌اند.^۴ در تایید قرائت «آل یاسین» و اینکه منظور از آن «آل محمد»

است، علامه مجلسی در بحار الانوار دوازده روایت را از کتاب‌هایی مانند عیون اخبار الرضا علیه السلام، معانی الاخبار، امالی صدوق، تفسیر القمی، تفسیر فرات الکوفی و کنز جامع الفوائد جمع‌آوری کرده است و سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان افزون بر روایات بحار الانوار، یک روایت از احتجاج طبرسی آورده است. در یازده روایت از این روایت‌ها (چهار روایت از حضرت علی علیه السلام، پنج روایت از ابن عباس، یک روایت از امام رضا علیه السلام و یک روایت از ابی مالک) قرائت «آل یاسین» قطعی و مفروغ عنه به شمار آمده و «یاسین» به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و «آل یاسین» به آل آن حضرت تفسیر و به اینکه این آیه فضیلتی ممتاز برای اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود، اشاره شده است.^۵

در بعضی از کتاب‌های تفسیری نیز آمده است که منظور از «یاسین»، قرآن یا سایر کتب خداوند است، در این صورت منظور از «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یاسین» سلام بر کسی است که به قرآن و سایر کتب خداوند ایمان می‌آورد.^۶

۲-۱. آل یاسین:

و دیگران «آل یاسین» را به کسر الف و سکون لام متصل به «یاسین» خوانده‌اند.^۷ در این صورت کلمه «الیاسین» جمع «الیاس» است که به معنی الیاس و امت الیاس است، چنان که در نسبت گروهی به شخصی جمع بسته می‌شود و می‌گویند (مهلبین) یعنی پیروان (مهلب).^۸ وجه دیگری نیز وجود دارد و این است که «الیاس» و «الیاسین» دو لغت مترادف مانند «میکائیل» و «میکال» اند.^۹

۳-۱. ادراسین

قرائت سوم که نادر بوده و از ابن مسعود، یحیی، اعمش و حکم بن عیینه، بیان شده، عبارت است از: «ادراسین».^{۱۰}

قرائت این واژه به صورت «ادراسین»، خود نمونه‌ای از جا به جایی دو شخصیت الیاس و ادریس است. این جا به جایی چنان ریشه دار است که حتی در برخی منابع، داستان الیاس به

طور کامل نقل شده، و تنها نام الیاس با ادریس جایگزین شده است. «ابن مسعود» و «قتاده» گویند مراد از (الیاس) «ادریس» است. عده‌ای گفته‌اند: مراد از الیاس یکی از پیامبران بنی اسرائیل بوده که از فرزندان «هارون بن عمران» عموی «یسع» بوده است و این قول «ابن عباس» و «محمد بن اسحاق» و دیگران است که گفته‌اند که «الیاس» پس از «حزقیل» در اثر حوادث عظیمی که در بنی اسرائیل اتفاق افتاد به نبوت مبعوث شد. «یوشع بن نون» چون «شام» را فتح کرد «بنی اسرائیل» را در آن قرار داد و این سرزمین را میان ایشان تقسیم کرد و سبطی از «الیاس» را در «بعلبک» قرار داد و میان ایشان پیمبری مبعوث گردید و پادشاه او را اجابت کرد، سپس زن پادشاه او را وادار کرد که مرتد شده و با «الیاس» مخالفت کند و او را بکشد، بدین طریق «الیاس» راه فرار را پیش گرفته و به سوی بیابانها و کوهها فرار کرد. برخی گفته‌اند که «الیاس»، حضرت «الیسع» را جانشین خود برای مردم بنی اسرائیل قرار داد و خداوند «الیاس» را از مقابل دیدگانشان بالا برده و لذت طعام و شراب را از آنان برداشت و به وی دو بال داد که یک انسان زمینی به صورت یک فرشته آسمانی به پرواز در آمد و خداوند بر قوم او و بر پادشاه آنان دشمنی را مسلط کرد که پادشاه و زن او را بقتل رسانید و سپس خداوند «الیسع» را به عنوان رسالت در میان ایشان مبعوث گردانید که بنی اسرائیل به وی ایمان آورده و او را بزرگ شمرده و از دستورش فرمان بردند. این گفتار از «ابن عباس» است و گفته شده که: «الیاس» صاحب و گردش کننده بیابانها و «خضر» صاحب و گردش کننده جزیره‌ها بوده است. «وهب» گوید: مراد از الیاس «ذو الکفل» است.

۱. بررسی سندی روایات تفسیری ذیل آیه «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰیاسِینَ»

گرچه با توجه به کثرت روایات تفسیری ذیل آیه یاد شده و سایر قرائن و شواهد ممکن است اطمینان به صدور آنها حاصل شود؛ ولی با این وصف؛ چون قرائت «آل یاسین» با قرائت ثبت شده در مصحف فعلی مخالف است، نمی‌توان صحت آن را متعین دانست و قرائت ثبت شده در

مصحف فعلی را قاطعانه تخطئه کرد، لذا در این قسمت از مقاله به عنوان نمونه به بررسی سندی و متنی پنج روایتی که ابن بابویه در معانی الاخبار نقل کرده است می پردازیم:

۲-۱. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُحْيَى بْنِ عَبْدِ الْبَاقِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْغَنِيِّ قَالَ الْمُعَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَنْدَلٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ^{۱۲} عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ قَالَ السَّلَامُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَامَةُ لِمَنْ تَوَلَّاهُمْ فِي الْقِيَامَةِ؛^{۱۳} ابن عباس در تفسیر فرمایش خدای عز و جل سلام علی آل یاسین گفته است: تحیتی (درودی) است از جانب پروردگار جهانیان بر محمد و خاندانش که (رحمت خدا بر ایشان باد) مژده ایمنی در قیامت است برای دوستان ایشان.

این حدیث به دلیل افراد ذیل در سلسله سند آن ضعیف:^{۱۴}

(الف) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُحْيَى بْنِ عَبْدِ الْبَاقِي، عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْغَنِيِّ وَ الْمُعَانِيُّ: نامی از این افراد در کتب رجالی به میان نیامده، بنابراین آنها افرادی مجهول هستند.

(ب) عَبْدُ الرَّزَّاقِ: این نام بین عبدالرزاق الجیلانی، عبدالرزاق بن ابراهیم الخراسانی، عبدالرزاق بن مهران و عبدالرزاق بن همام الیمانی مشترک است؛ اما خوبی گفته است هرگاه عبدالرزاق به طور مطلق گفته می شود منظور همان عبدالرزاق بن همام است.^{۱۵} خوبی هم چنین بعد از ذکر توثیقاتی که درباره او آمده است، می گوید: «لا عبرة بتوثيقه، و أما ما ذكره من تاريخه فهو ينافي ما ذكره الشيخ من روايته عن الباقر عليه السلام و لا يبعد صحة ما ذكره ابن حجر إذ لم توجد لعبد الرزاق رواية عن الباقر عليه السلام و الموجود من رواياته ما رواه عن معمر بن راشد الذي هو من أصحاب الصادق عليه السلام و قد رواها عنه سليمان بن داود المنقري الذي روى عن أصحاب الصادق عليه السلام و يؤيد ذلك أن البرقي ذكره في من يختص بالصادق عليه السلام و لم يذكره في أصحابه الذين أدركوا الباقر عليه السلام»^{۱۶}

ج) مَنَدَل: نام او مندل بن علی العززی الکوفی است.^{۱۷} با این حال درباره شخصیت رجالی او بین رجالیون اختلاف نظر است، نجاشی،^{۱۸} ابن داود حلی^{۱۹} و علامه حلی^{۲۰} درباره او گفته‌اند: «اسمه عمرو و أخوه حیان ثقتان»؛ اما در رجال برقی به عنوان فردی عامی معرفی شده است: «عامی عربی کوفی»^{۲۱} بدون این که توثیقی درباره وی آمده باشد.

د) الْکَلْبِيُّ: در رجال کشی^{۲۲} و رجال ابن داود^{۲۳} در مورد او گفته شده است: «از رجالیون عامی» است، بدون اینکه توثیق و تضعیفی در مورد او آمده باشد.

علاوه بر آن، حدیث مذکور موقوف است، حدیث موقوف به روایتی گفته می‌شود که از قول، فعل یا تقریر صحابی نقل شده است.^{۲۴} روایت موقوف به دلیل اعتبار صحابه در بسیاری از موارد از نگاه اهل سنت حجت است؛ اما محدثان شیعه روایت موقوف را تنها زمانی که به وسیله قراین، صدور آن از معصوم علیهم السلام ثابت شود، حجت می‌دانند.

۲-۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْجَلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ^{۲۵} قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْخَضِرُ بْنُ أَبِي فَاطِمَةَ الْبَلْخِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ حَدَّثَنِي كَادِحٌ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ قَالَ يَاسِينَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ آلُ يَاسِينَ؛^{۲۶} كَادِحٌ از امام صادق علیه السلام از اجداد بزرگوارش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در فرمایش خدای عز و جل «سلام علی آل یاسین» منظور از «یاسین» محمد است و ما «آل یاسین» هستیم.

این روایت به دلیل افراد ذیل در سلسله سند آن ضعیف است:

الف) مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ: نام او تنها در معجم الرجال الحدیث خوبی آمده، وی درباره او می‌گوید: «تشیع و حسن عقیده او برایمان ثابت است؛ اما وثاقت او معلوم نیست.»^{۲۷}

ب) مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ: این نام بین ۱. محمد بن سهل الأزدی الباکی الکوفی. ۲. محمد بن سهل الأسدی الکوفی. ۳. محمد بن سهل البجلی الرازی. ۴. محمد بن سهل المزنی الکوفی. ۵. محمد

بن سهل بن اليسع الكوفي. ۶. محمد بن سهل البحراني، مشترك است؛ اما در مورد هيچ کدام توثيق و تضعيفي ذكر نشده است.

(ج) الخضر بن أبي فاطمة البلخي، وهب بن نافع و كادح در كتب رجال، ابدأ نامی از آنها برده نشده است.

۲-۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى الْجَلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ ظَهْرٍ عَنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي مَالِكٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ قَالَ يَاسِينَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ آلُ يَاسِينَ؛^{۲۸} سندی از ابی مالک نقل نموده که در قول خداوند «سلام علی آل یاسین» گفت: «یاسین» محمد است و ما «آل یاسین» هستیم.

این روایت به دلیل افراد ذیل در سلسله سند آن ضعیف است:

(الف) مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ؛ در حدیث دوم به شخصیت او اشاره شد.

(ب) الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ؛ نام کامل او الحسین بن معاذ ابن مسلم الأنصاری الهراء الكوفي است.^{۲۹} با این حال در كتب رجالی هیچ توثیق و تضعیفی در مورد او نیامده است.

(ج) سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ؛ نام کامل او سلیمان بن داود المنقري است.^{۳۰} درباره شخصیت رجالی وی اختلاف نظر وجود دارد، نجاشی در مورد او گفته است: «لیس بالمتحقق بنا غیر أنه روی عن جماعة أصحابنا من أصحاب جعفر بن محمد علیه السلام و كان ثقة». ^{۳۱} با این حال ابن غضائری درباره او گفته است: «ضعیف جدا لا يلتفت إليه يوضع كثيرا على المهمات»^{۳۲} و شیخ در الفهرست در مورد او گفته است: «له كتاب».^{۳۳}

(د) الْحَكَمُ بْنُ ظَهْرٍ؛ نام او الحکم بن ظهیر الفرازی است؛^{۳۴} اما در كتب رجالی در مورد او هیچ توثیق و تضعیفی نیامده است.

(ه) السُّنْدِيُّ؛ این نام بین ۱. السندی بن محمد البزاز. ۲. سندی بن عیسی الهمدانی. ۳. السندی بن الربیع البغدادی. ۴. السندی بن خالد. ۵. السندی بن شاهک، مشترك است. السندی بن محمد

البرزاز: با عنوان «أبان بن محمد» و «السندی بن محمد» نیز معروف است.^{۳۵} در رجال نجاشی در ترجمه «السندی بن محمد» آمده است: «كان ثقة وجها في أصحابنا الكوفيين».^{۳۶}

سندی بن عیسی الهمدانی: در رجال نجاشی در ترجمه وی آورده است: «كوفي ثقة».^{۳۷}

السندی بن الربیع البغدادی: در رجال ابن داود در مورد او گفته شده است: «مهمل».^{۳۸}

اما در مورد دو نفر آخر هیچ توثیق و تضعیفی در کتب رجالی نیامده است.^{۳۹} علاوه بر آن، حدیث مذکور موقوف است.

۳-۴. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ النَّهْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ قَالَ عَلِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛^{۴۰} ابو صالح از ابن عباس نقل کرده که در معنای «سلام علی آل یاسین» گفت: یعنی سلام بر آل محمد علیهم السلام.

این روایت به دلیل افراد ذیل در سلسله سند آن ضعیف است:

الف) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ: هیچ توثیق و تضعیفی در مورد او نیامده است و فقط در کتاب رجال طوسی در مورد او گفته شده است: «روى عن أحمد بن علويه كتب الثقفى و روى عنه

على بن الحسين بن بابويه»^{۴۱}

ب) أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِيِّ: نام او تنها در کتاب معجم رجال الحدیث خوبی آمده و در مورد او گفته شده است: «روى: عن إبراهيم بن محمد الثقفى و روى عنه: عبد الله بن الحسين المؤدب. ذكره الصدوق - قدس سره - فى المشيخة فى طريقه إلى إبراهيم بن محمد الثقفى»؛ اما هیچ توثیق و تضعیفی در مورد او ذکر نشده است.^{۴۲}

ج) إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ: نام او إبراهيم بن محمد بن سعید الثقفی است.^{۴۳} در رجال نجاشی در مورد او گفته شده است: «كان زیدیا أولا ثم انتقل إلى القول بالإمامة».^{۴۴} علاوه بر آن حدیث مذکور موقوف است.

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ الْأَحْمَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ^{۴۵} عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ يَقْرَأُ - سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيُّ آلُ يَاسِينَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛^{۴۶} از ابی عبد الرحمن سلمی چنین نقل شده که: عمر بن خطاب می خواند: «سلام علی آل یاسین» سلمی گفت: «آل یاسین» خاندان محمد علیهم السلام هستند.

این روایت نیز به دلیل افراد ذیل در سلسله سند آن ضعیف است:

(الف) مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ: در حدیث دوم به شخصیت او اشاره شد.
(ب) مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ: در حدیث دوم به شخصیت او اشاره شد.

(ج) إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَعْمَرٍ: در کتب رجالی نامی از او به میان نیامده است.

(د) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ الْأَحْمَرِيُّ: در رجال نجاشی،^{۴۷} رجال ابن داود^{۴۸} و رجال العلامه^{۴۹} درباره او آمده است: او فردی ضعیف است.

(ه) الْأَعْمَشُ: نام او سلیمان بن مهران الاعمش است.^{۵۰} در رجال شیخ، بدون هیچ توثیق و تضعیفی نامش ذکر شده است؛^{۵۱} اما ابن داود در مورد او گفته شده است: «سلیمان بن مهران ابو محمد الأعمش الأسدی الکوفی مولاهم مهمل».^{۵۲}

(و) أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ: نام او ابو عبد الرحمن عبد الله بن حبيب السلمی است.^{۵۳} در مورد او گفته شده است: «و بعض الرواه يطعن فيه».^{۵۴}

۳. بررسی متنی روایات ذیل آیه «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ»

نشانه‌های روشنی در خود قرآن است که قرائت «آل یاسین» را تأیید می‌کند؛ یعنی منظور از الیاسین، همان الیاس است، زیرا پس از آیه «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» به فاصله یک آیه، می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الصافات: ۱۳۲) او از بندگان مؤمن ما بود. در این قسمت از آیه، بازگشت ضمیر مفرد به «آل یاسین»، دلیل بر این است که او یک نفر بیش‌تر نبوده است. یعنی

همان «الیاس». دلیل دیگر آنکه، آیات چهارگانه بیان شده در پایان ماجرای الیاس، به طور عینی مشابه همان آیاتی است که پیش از آن و در همین سوره در پایان داستان حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون وجود دارد؛ از این رو، با در کنار یکدیگر قرار دادن این دو دسته آیات، درمی‌یابیم، سلامی که از سوی خداوند در این آیه بیان شده، به همان پیامبری است که در آغاز سخن آمده است؛ سلام بر «الیاس» خواهد بود؛ ولی همان‌گونه که اشاره شد، بعضی آن را لغتی در الیاس می‌دانند؛ همانند میکال و میکائیل که برای یک کلمه، دو لغت مصطلح است. برخی دیگر، آن را جمع می‌دانند؛ به این ترتیب که «الیاس» با ضمیمه شدن یاء نسبت به آن، به الیاسی تبدیل شده، آنگاه با «یاء و نون»، جمع بسته و به صورت الیاسیین درآمده است، سپس با حذف یکی از «یاهها»، به دلیل تخفیف، به الیاسین تبدیل شده است و مفهومش نیز عبارت است از همه کسانی که به «الیاس» مربوط بوده و پیرو مکتب او بودند.^{۵۵}

نتیجه گیری:

با توجه به آنچه که گفته شد می‌توان گفت: قرائت صحیح ذیل آیه یاد شده «ال‌یاسین» است و این نشان از آن دارد که میزان قطعی در پذیرش روایات، موافقت آن با قرآن است و چنانکه حدیثی با کتاب خدا سازگار نبود نباید آن را پذیرفت و این نمونه‌ای از «احادیث تفسیری» بود که ذیل آیه ۱۳۰ سوره صافات عرضه شد تا خوانندگان ملاحظه کنند که چه اقوال سست و تفاسیر ناصوابی بر امامان اهل بیت علیهم السلام بسته‌اند. در اینجا خاطر نشان می‌سازیم که احادیث ساختگی درباره «تفسیر قرآن» از احادیث باطل در «فقه» به مراتب بیشتر است و این هشدار است که اهل مطالعه در تفاسیر قرآن، باید آن را همواره پیش چشم داشته باشند.

پی نوشت‌ها:

۱. رستمی، علی اکبر، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، ج ۱، ص ۷۳.
۲. دیاری بیدگلی، محمدتقی، آسیب‌شناسی روایات تفسیری، ص ۴۵.
۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۱۲.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۱۲.
۵. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۲۲۲.
۶. کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، ج ۵، ص ۵۷۶؛ ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۳۴؛ انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۵، ص ۱۷.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۱۲.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۱۲؛ شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۴۲۵؛ عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۷، ص ۳۰۳؛ کریمی حسینی، سید عباس، تفسیر علیین، ص ۴۵۱؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۱۷۵؛ کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۸، ص ۱۹؛ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۲؛ شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص ۱۷۶؛ کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، ج ۵، ص ۵۷۶؛ شبیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ج ۴، ص ۳۰۰؛ عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۳، ص ۸۷؛ صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۴۵۱.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۱۹؛ شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۴۲۵؛ کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، ج ۲، ص ۱۲۰۴؛ میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، ج ۷، ص ۱۸۶؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۱۷۵؛ کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۸، ص ۱۹؛ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۲؛ قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۸؛ حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، ج ۴، ص ۴۹۶؛ شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، ج ۵، ص ۵۷۶؛ اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۱، ص ۱۱۳؛ شبیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ج ۴، ص ۳۰۰؛ عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۳، ص ۸۷.

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۱۲.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۱۲.
۱۲. او همان عجلان بن ابی صالح است (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۸۸) در رجال کشی درباره او آمده است: «محمد بن مسعود قال سمعت علی بن الحسن بن علی بن فضال یقول عجلان أبو صالح ثقة» (کشی، ۱۳۴۸ ش ص ۴۱۱ نیز نک: خلاصه للحلی، ۱۲۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۳۲)
۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۱۲۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۳، صص ۱۶۹-۱۷۰.
۱۴. حدیث ضعیف سومین نوع حدیث است؛ بهترین تعریف آن این است که بگوئیم «حدیث ضعیف حدیثی است که نه صفات حدیث صحیح را داشته باشد و نه صفات حدیث حسن را» (صالح، صبحی، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ۱۲۶) در تعریف حدیث صحیح آمده است که «حدیث صحیح عبارت است از حدیث مسندی که اسناد آن به نقل عادل ضابط از عادل ضابط باشد؛ تا این که به حضرت رسول (ص)، یا یکی از اصحاب آن حضرت، یا تابعین برسد و تحت عنوان "شاذ" و "معلل" قرار نگیرد.» (همان، ۱۱۱)
۱۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۲.
۱۶. همان، ج ۱۰، ص ۱۳.
۱۷. همان، ج ۱۸، ص ۳۳۱.
۱۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۴۲۲.
۱۹. حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ۳۵۲.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، ص ۲۶۰.
۲۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۴۶.
۲۲. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۳۹۰.
۲۳. حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ۴۹۶.
۲۴. صالح، صبحی، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ص ۱۵۶.
۲۵. عبد العزیز بن یحیی بن أحمد بن عیسی الجلودی یکنی أبا أحمد من أهل البصرة إمامی المذهب. له کتب فی السیر و الأخبار و له (کتب فی الفقه). فمن کتبه: کتاب المرشد و المسترشد و کتاب المتعة و ما جاء فی تحلیلها. (طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۳۴۰؛ نیز نک: حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ۲۲۵؛ حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، ص ۱۱۶) و در رجال شیخ آمده است: «ثقة» (طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، ص ۴۳۵)

٢٦. ابن بابويه، محمد بن علي، معاني الأخبار، ص ١٢٢؛ نیز نک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٢٣، صص ١٦٨-١٦٩.
٢٧. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٤، ص ٢٢٠.
٢٨. ابن بابويه، محمد بن علي، معاني الأخبار، ص ١٢٢؛ نیز نک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٢٣، ص ١٦٩.
٢٩. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ٩٣.
٣٠. همان، ج ٨، ص ٢٥٤.
٣١. نجاشی، احمد بن علي، رجال النجاشی، ص ١٨٥.
٣٢. ابن غضائری، احمد بن حسين، رجال ابن الغضائری، ج ١، ص ٦٥؛ نیز نک: حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ٤٥٩؛ حلی، حسن بن يوسف، رجال العلامة الحلی، ص ٢٢٥.
٣٣. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ٢٢١.
٣٤. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ١٧١.
٣٥. همان، ج ٨، ص ٣١٨.
٣٦. نجاشی، احمد بن علي، رجال النجاشی، ص ١٨٧؛ نیز نک: حلی، حسن بن يوسف، رجال العلامة الحلی، ص ٨٢؛ حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ١٧٩.
٣٧. نجاشی، احمد بن علي، رجال النجاشی، ص ١٨٦؛ نیز نک: حلی، حسن بن يوسف، رجال العلامة الحلی، ص ٨٢؛ حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ١٧٩.
٣٨. حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ١٧٩.
٣٩. نک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٨، صص ٣١٤ و ٣١٦.
٤٠. ابن بابويه، محمد بن علي، معاني الأخبار، ص ١٢٢؛ نیز نک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٢٣، ص ١٦٩.
٤١. طوسی، محمد بن حسن، رجال الشيخ الطوسی، ص ٤٣٣.
٤٢. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٥٤.
٤٣. همان، ج ١، ص ٢٨٩.
٤٤. نجاشی، احمد بن علي، رجال النجاشی، ص ١٧؛ نیز نک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ١٤؛ حلی، حسن بن يوسف، رجال العلامة الحلی، ص ٥.

۴۵. در توثیق وی آمده است: «کان یحیی بن وثاب مستقیماً ذکره الأعمش» (نک: طوسی، محمدبن حسن، رجال الشیخ الطوسی، ص ۷۲؛ حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ۳۷۷؛ حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه الحلی، ص ۱۸۱)
۴۶. ابن بابویه، محمدبن علی، معانی الأخبار، ص ۱۲۳؛ نیز نک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۳، صص ۱۷۰.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۲۸.
۴۸. حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ۴۶۸.
۴۹. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه الحلی، ص ۲۳۸.
۵۰. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۸ ص ۲۸۲.
۵۱. طوسی، محمدبن حسن، رجال الشیخ الطوسی، ص ۲۱۵.
۵۲. حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ۱۷۷.
۵۳. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۵۵.
۵۴. نک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۵؛ حلی، ابن داود، رجال ابن داود، ص ۲۰۱؛ حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه الحلی، ص ۱۹۳.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۵؛ نیز نک: مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۳۵۴.

منابع:

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق، سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق، دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۵. اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۶. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق، قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثة - قم، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۹. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، چاپ ششم، ۱۳۶۶ش.
۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق، محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۲. حلی، ابن داود، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه الحلی، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۱۵. دیاری بیدگلی، محمد تقی، «آسیب شناسی روایات تفسیری»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۰ش.
۱۶. رستمی، علی اکبر، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، بی‌جا، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۷. شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، تحقیق، سید محمد بحر العلوم، کویت، مکتبه الالفین، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۱۸. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، بیروت، دارالبلاغه للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۹. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق، حسین درگاهی، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ اول، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ق.
۲۱. صالح، صبحی، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه و تحقیق: دکتر عادل نادرعلی، قم: انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه، بی تا.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۲۷. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق، علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۲۸. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق، مالک محمودی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق، سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۳۰. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق، محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق، محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق، حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

۳۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.

۳۴. قرشی، سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.

۳۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق، حسین درگاهی، تهران،

سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

۳۶. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی،

چاپ اول، ۱۳۳۶ ش.

۳۷. کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، تحقیق، بنیاد معارف اسلامی، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول،

۱۴۲۳ ق.

۳۸. کریمی حسینی، سید عباس، تفسیر علیین، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۳۹. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۴۰. کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۴۱. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،

چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

۴۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه، بی تا.

۴۳. مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، بی تا.

۴۴. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.

۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۴۶. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تحقیق، محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامیه،

چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

۴۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. هویدی، بغدادی، التفسیر المعین للواعظین و المتعظین، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، بی تا.